



تأثیر حقوق ایرانی  
روزگار ساسانی

در

گسترش حقوق اسلامی

تقدم

امام شوشتری



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشت مجله

مجله بررسیهای تاریخی لازم دید در باره گفتار محققانه‌ای که همکار دانشمند ما در زمینه تاریخ تدوین علم حقوق اسلامی در روزگار عباسیان، نوشته‌اند و در این شماره بچاپ رسیده ضمن سپاسگزاری از نویسندگان فاضل آن، نکات زیر را یادآوری کند.

۱- منظور از فقه یا حقوق اسلامی که در باره تاریخ آن در این گفتار بحث شده است، فقه عامه است که مدار کارهای حکومت اسلامی در عصر عباسیان بوده.

۲- فقه جعفری که بیشتر به عبادات و عقود و ایقاعات میپردازد، چنانکه نویسنده گفتار در ضمن سخن‌بازها به آن اشاره کرده‌اند، از موضوع مقاله بکلی بیرون است و این نکته را طلاب فقه جعفری باید دقیقاً در

نظر گیرند تا خلط و لبسی پیش نیاید .  
۳- بر پایه همین نکته است که مآخذ این بحث (در پایان مقاله) همه از کتابهای فقهی عامه، بویژه فقه حنفی برگزیده شده ، زیرا تا آنجا که میدانیم ودقت در گفتار نیز نشان میدهد، نویسنده دانشمند مقاله ، علاوه بر اطلاع کامل از مبانی فقه جعفری ، در فقه عامه نیز دارای اطلاع کافی هستند و از موارد اختلاف فقیهان مذاهب اربعه و فقه شیعی آگاهی بسیار دارند .

بهر حال بحثی که در این گفتار یاد گردیده در باره تاریخ حقوق اساسی و اداری حکومت است که آنرا « الاحکام السلطانیة » میگویند نه علم فقه بطور مطلق و خواننده باین نکته توجه خواهد کرد که منظور از تاریخ تدوین حقوق اساسی و اداری در فقه اسلامی ، فقه عامه بویژه حنفی است که در دستگاههای دولتی عصر عباسیان مورد عمل بوده است و آن خود يك بحث تاریخی است نه دینی .

بررسی ای تاریخی

# تأثیر حقوق ایرانی روز گارسانی در گسترش حقوق اسلامی

در آغاز گفتاری که زیر  
عنوان ، « تسویه یا تفضیل » در  
حقوق اسلامی ، چندی پیش  
نوشته بودم و در مجله ، معارف  
اسلامی ، بچاپ رسیده است  
دو مطلب را بعنوان مقدمه سخن  
یاد کرده بودم که بجاست بار  
دیگر در اینجا به آنها اشاره  
کنم .

بقلم

نخست اینکه : غرض  
نویسنده از واژه « حقوق » همه  
گونه های موضوعاتی است که  
در فقه اسلامی « بجز عبادات »  
بگفتگودر می آید ، خواه از گونه  
حقوق اساسی باشد مانند مسائل  
مربوط بخلافت و دولت . یا  
اداری ، مانند سازمان های  
دیوان ها و آئین آنها . یا حقوق

مالی مانند احکام زمینهای کشاورزی و خراج و جزیه و عشور و مانند اینها که در کتابهای خراجیه و الاموال از آنها گفتگو میشود. سرانجام احکام مدنی و جزائی و احوال شخصیه یا حقوق خانواده.

درفقه اسلامی از همه اینها به تفصیل بحث شده است و هر کس در این علم و اصول آن درسی خوانده و چیزی فهمیده و درنگریسته است، میدانداروپا با همه پیشرفتهائی که در زمینه علوم اجتماعی در سده های اخیر داشته است، باز نتوانسته چیزهای زیادی بر آنچه در فقه اسلامی و اصول آن بوده، بیفزاید.

دو دیگر: پیغمبر گرامی اسلام در سیزده سالی که مردم را در مکه بدین حنیف دعوت میفرموده، دست بایجاد حکومت نزده است و همه کوششهایی که در آن مدت برای پیشرفت اسلام بکاررفته، جنبه پایه گذاری و زمینه سازی را دارا بوده است. در همه آن دوره نه لشگری برای جنگ با دشمن بجایی فرستاده شده و نه مالیاتی گرفته گردیده. پرداخت زکات که مهمترین مالیات بعهد مسلمانان آن روزگار بود، تا پیش از هجرت رسول اکرم به مدینه اختیاری بود و جنبه دستگیری از برادر مسلمان بی برگ و نواری داشت نه مالیات مقرر و معلوم که اگر مودی نداد مأموران ویژه بابکار بردن زور از او بگیرند.

حکومت اسلام پس از «بیعت عقبه» و هجرت پیغمبر (ص) از مکه به یثرب (مدینه) بنیاد نهاده شده و هبدء تاریخ هجری سر آغاز این حکومت بشمار میآید. درباره وضع این تاریخ نویسنده هواخواه روایتی ام که در آنها وضع تاریخ هجری به شخص پیغمبر اسلام نسبت داده شده، نه روایتی که وضع این تاریخ را تا زمان خلیفه دوم پایین آورده اند.

براین دو مقدمه که بار دیگر بکوتاهی بآنها اشاره کردم، بجاست مطلب دیگری نیز افزوده گردد. و آن اینکه هر علمی موضوعی دارد و موضوع علم حقوق روابط اجتماعی انسانها بایکدیگر است هم در فراخنای جهانی و هم در درون کشورها.

در هراجماعی از انسانها، هر چند وضع اقتصادی و اجتماعي پیشرفته‌تر باشد، روابط اجتماعي که موضوع علم حقوق است، گسترده‌تر و پیچیده‌تر خواهد بود.

در اجتماع‌های ساده که زندگانی از تراز گاه شبانی بالاتر نیامده است، روابط آدمیان بایکدیگر بسیار ساده است و تکلیف این روابط در قالب‌های «عرف و عادت» مشخص میشود. حتی در کارهای عمومی. در مثل آب فلان‌ده از جویی فراهم میشود که همه مردم ده از آن بهره میگیرند و سالانه باید آنرا لارویی کرد. در چنین دهی از زمانهای بسیار باستانی رسم چنین برقرار شده که در روزهای معینی از سال هر خانواده که در آن ده نشیمن میدارد، يك نفر بیلدار برای يك روز یا چند روز به بیگار دهد و این افراد بایکدیگر جوی عمومی ده را لارویی کنند تا آب روان از آن ده بریده نشود.

اینگونه رسم‌ها در حقیقت کهن‌ترین شکل مالیاتی است که آدمیان بشکل «کار» برای راه بردن زندگی اجتماعي که در آن می‌زیسته‌اند می‌پرداخته‌اند و ما هنوز در بسیاری از جاهای جهان می‌توانیم نمونه‌هایی از آن را به بینیم.

زندگی اجتماعي و اقتصادی بشر هر چند با گذشت زمان پیشرفته‌تر شده روابط اجتماعي گسترده‌تر و پیچیده‌تر گردیده است و باز بفرخور پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعي زندگی در ملتها، شکلهای تازه‌تری پیدا کرده است و به همین انگیزه عرف‌ها و عادات‌ها از يك سو گسترده‌تر گردیده و از دیگر سو قاطع‌تر شده است و گونه‌های بسیار پیدا کرده. سپس عرف‌ها و سنتها با دست اندیشمندان و دانایان در چنبر قاعده‌های کلی گروه‌بندی شده و مدون گردیده است. در این زمان است که آنها را قانون یا باصطلاح فقهی «حکم» نامیده‌اند.

زمانیکه دین مبین اسلام در عربستان ظهور کرد زندگی مردم در آنجا، بویژه در بخش حجاز و بادیة العرب از تراز گاه شبانی و بیابان گردی چندان بالاتر نرفته

بود. بازرگانی مردم مکه که پایان سیر کاروانهای زمستانی و تابستانی ایشان از حدود یمن و کناره‌های شام و عراق آنسو تر نمی‌رفت، چنان گسترده‌گی نداشت که سبب پیدایش روابط اجتماعی پیچیده و عرف و عادت محکم گردد. مانند روابطی که در ایران و روم بر زندگی مردم حکومت داشت. همچنین زندگی مردم مدینه از اندک کشاورزی و نخلستانهای کمی که در پیرامون آن شهر بزرگت پدید آورده بودند، میگذشت و در اینجا نیز وضع اقتصادی و اجتماعی نه چنان بود که انگیزه پدید آمدن روابط اجتماعی گسترده و پیچیده شود.

رازاینکه می‌بینید با اینکه زادگاه دین مبین اسلام حجاز است اما خاستگاه فقه اسلامی و اصول آن عراق<sup>۱</sup> بوده، همین نکته است که گفته شد و همین نکته سبب گردیده که همه مذهبهای فقهی اسلامی در عراق پدید آید و رشد کند بجز مذهب مالکی که پیشوای آن مالک بن انس بازاری ربيعة‌الرای ایرانی کوفی، فقه آموخته بوده است. زیرا در ایران در زمینه اقسام خرید و فروخت و اجاره و شرکت و مضاربه و مساقات و برده‌داری و دیگر پیوندهای اقتصادی، روابط پیچیده از باستان زمان پدید آمده بود.

در حکومت اسلام که چنانکه اشاره شد، در آغاز هجرت رسول اکرم بمدینه بنیاد نهاده شده، نخست سازمان قضایی بمعنی درست این واژه، چنانکه در ایران روزگار ساسانی بوده، وجود نداشته است و کسانی که گاهی در فیصله دادن منازعات مردم دخالت می‌کرده‌اند مانند عبدالله بن مسعود صحابی معروف در کوفه، و معاذ بن جبل در یمن و انس بن مالک در بصره، هر کدام در یکی از لشکرگاههای مسلمانان «قاضی لشکر» بوده‌اند و هر کدام نیز مطابق ذوق و فهم خود گاهی فتوایی داده و اگر کسی بآنان رجوع میکرد نظر خود را ابراز می‌نموده‌اند.

۱- منظور از عراق در اینجا عراق روزگار ساسانی و اوائل عصر اسلامی است که به «دل ایرانشهر» بمعنی مرکز کشور ایران نامیده میشده است و این نام تا زمان خلافت عباسیان رواج داشته است.



حاکم بر روابط نامسلمانان با یکدیگر، درشام و ایران همان سنتها و قانونهای پیش از اسلام بود که سالیان دراز جریان داشت. بویژه در عصر بنی امیه که اسلام را بشکل حکومتی خودکامه و ستم پیشه در آورده بودند و از آن دین و عنوان خلافت، جز تاراج کردن ملت‌های غیر عرب چیزی نمی فهمیدند و نمی خواستند بفهمند.

کار این آشفته فکری در آخر روزگار امویان بسیار بالا گرفته بوده و در هر شهر هر قاضی فتوایی میداده که دیگران آنرا نمی پذیرفتند و هر چه بر شماره مسلمانان در ایران و شام و سورستان افزوده میشد این آشفته فکری بیشتر میگردد. حتی در یک شهر، فتواهای رنگارنگ و روابط اجتماعی مسلمانان را بیش از پیش آشفته میکرد و روابط مردم با حکومت و حکومت با مردم نیز بهتر از آنچه گفته شد، نبود.

دانشمندان ایرانی تازه مسلمان که وارث فرهنگی بسیار کهن و پیشرفته و روابط اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای بودند، با افسوس بسیار باین آشفته فکری می نگریستند و گزندی را که از آن ممکن بود بجامعه اسلامی زده شود، نیک دریافته و در پی چاره جوئی بر آمده‌اند.

نامه مشروح روزبه پسر دادبه که پس از مسلمان شدن خود را بنام «ابومحمد، عبدالله» نامیده است و باین مقفع مشهور شده، خطاب به منصور عباسی، حکایتی گویا از چنین آشفته فکری است و چاره اندیشی که این دانشمند ایرانی کرده و کوشیده است، بسا برای مشکلی که جامعه اسلامی با آن روبرو شده بود، راه چاره‌ای پیدا کند، از دیدگاه تاریخ فقه اسلامی بسیار دلکش است.

ما برای آگاهی خواننده ترجمه بخشی از نامه او را که بنام «رسالة الصحابة» موسوم است و خطاب به منصور دومین خلیفه عباسی است و میتواند گفت همین نامه یکی از انگیزه‌های تدوین فقه اسلامی و پدید آمدن «علم الحدیث» شده بنقل از کتاب «فلسفة التشریح فی الاسلام» در پایین می آوریم.

«... از چیزهایی که امیرالمؤمنین باید در نظر گیرند همین اختلافات بسیار در احکام است که در این دو شهر (بصره و کوفه) و دیگر شهرها بجایهای باریکی کشیده است. اگر امیرالمؤمنین موافقت کنند و فرمان دهند همه این احکام متناقض در کتابی فراهم شود و نیز هر گروه دلیل فتوای خود را از کتاب و سنت بنویسند و امیرالمؤمنین آنها را در ترازوی نگرش و پژوهش بگذارد و در هر مسئله رای خویش را اظهار بدارد و سپس فرمان دهد دیگر برخلاف آن رای هیچکس رفتار نکند، از این راه کتابی فراهم خواهد شد که امیدواریم از همه این احکام در آمیخته از درست و نادرست، يك قانون درست فراهم آید. و امیدمندیم از همایی در فتواها که با اندیشه و زبان امیرالمؤمنین پدید خواهد آمد، همداستانی و يك زبانی در ملت اسلام پدیدار گردد.»<sup>۱</sup>

منصور دومین خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ هـ) بسیار کوشید بر بنیاد پیشنهاد روزبه قانون یگانه‌ای برای دولت اسلام، مانند آنچه در روزگار ساسانیان رایج بوده بر مبنای قرآن و سنت پیغمبر پدید آورد حتی مسالك بن انس را در مدینه که زیر بار چنین اندیشه‌ای نمی‌رفت مدتی زندانی کرد. هر چند تنظیم قانون لازم الاجرای یگانه‌ای بشکلی که روزبه پیشنهاد کرده بود میسر نشده، لیکن این اقدامات انگیزه تدوین فقه اسلامی و کوشش در بدست آوردن پایه‌هایی بجهت احکام از سنت و قرآن و اجماع و قیاس و استحسان و در مذهب جعفری عقل گردیده است.

اگر کسی موضوع‌های فقهی را (بجز بخش عبادات) بویژه فقه حنفی را که هواخواهان آن بنام «اصحاب‌الرأی» معروفند، با مسائل فقهی عصر ساسانی، بویژه در حقوق اساسی و اداری و مالی بشکل علمی‌آنگونه که در حقوق تطبیقی آمده است، مطابقت کند و بایکدیگر به سنجید باین نتیجه خواهد رسید که اثر حقوق ایرانی در همه شاخه‌های حقوق اسلامی بسیار آشکار است. حتی در

۱- س ۶۰ چاپ بیروت ۱۹۵۲ میلادی

برخی موارد همان است که از قدیم بوده. نهایت آنکه فقیهان کوشیده‌اند برای آنچه هست، یک پایه شرعی از کتاب یا سنت یا اجتماع پیدا کنند و اگر بدست نیامده بقیاس حتی استحسان نیز توسل جسته‌اند. زیرا چنانچه گفته شد روابط اجتماعی برخاسته از چگونگی زندگی زندگی اجتماعی است و هیچگاه نمی‌توان در جامعه‌ای آن روابط را با سانی و خیلی باشتاب در قالب دلخواه بریزند و بشکلی که دوست میدارند، در بیاورند.

اجازه دهید برای اثبات نظری که گفته شد نمونه‌ای را از موضوعهای مالی در حقوق اسلامی نشان دهم تا ثابت شود آنچه بوده است دست کم بحال خود مانده و تنها فقیهان کوشیده‌اند برای آنها بقوه اجتهاد و استحسان پایه شرعی پیدا کنند.

مسئله‌ای که میخواهم بعنوان مثال در پیرامون آن سخن گویم مالیات گمرکی در حقوق مالی اسلام است که در کتابهای «خراجیه» و «الاموال» از آن به «عشور» تعبیر کرده‌اند.

میدانیم که در روزگار اشکانیان و ساسانیان در ایران مالیات گمرکی در مرزها از کالاها می‌گرفته‌اند. در پیمان نامه‌ای که میان خسرو اول انوشروان و امپراطوری بیزانس بسال ۵۶۰ میلادی بسته شده، نقاط مبادله کالاها در مرزدو کشور معین شده و در ماده چهارم آن پیمان، مأموران سیاسی هر دو کشور هنگام رفت و آمد بکشورهای یکدیگر از پرداخت مالیات گمرکی معاف شده‌اند. این پیمان دلیلی است که در روزگار ساسانیان گرفتن مالیات گمرکی در مرزها از کالاهائی که وارد یا خارج می‌شده، رواج داشته است.

از دیگر سو، در کتابهای خراجیه مانند کتاب الخراج قاضی ابی یوسف که بشکل نامه‌ای خطاب به هارون الرشید عباسی نوشته شد، یا کتاب الخراج یحیی بن- آدم القرشی یا کتاب الاموال ابی عبید قاسم بن سلام بغدادی و مانند اینها درباره مالیات گمرکی یا باصطلاح رایج در آن کتابها «عشور» مقرراتی پیش بینی کرده و کوشیده‌اند برای این مالیات در عصر اسلامی پایه شرعی پیدا کنند.

قاضی ابی یوسف در کتاب الخراج بطور خلاصه چنین میگوید: ابو موسی اشعری (عبدالله بن قیس) که پس از اتهام مغیره بن شعبه والی بصره بزنناکاری بازن شوهرداری بنام (ام جمیله) والی بصره شده است، بخلیفه دوم چنین نوشت: مسلمانانی که بسرزمین کفار (دار الحرب) کالامیرند از ایشان «عشریه» میگیرند، عمر پاسخ نوشت از بازار گانان آنان که بدار الاسلام می آیند تو نیز عشریه بگیر.

برای روشن کردن نامه ای که این قاضی از عبدالله بن قیس والی بصره آورده است، باید افزود که در عصر ساسانی بزرگترین بندر در شمال خلیج فارس «بندر» ابله - (بضم اول و دوم و شد دوم و فتح سوم) بوده است که در جنوب شرقی بصره کنونی نهاده بوده و سرانجام در تاخت و تاز تاتارها ویران گردیده است.

اگر این روایتها درست باشد بگمان ما و ایان پیش از ابو موسی، در آمد کمر کی بندر ابله را خود و بستگانشان میخورده اند و ابو موسی نخستین کسی است که حکومت مدینه را از وجود چنین در آمدی آگاه کرده است.

مغیره بن شعبه ثقفی از صحابیان بوده ولی همانند بیشتری از ایشان دنیاپرستی را بردینداری برتر می گرفته است. بگذارید داستان اتهام او را که میتوان ما را بروحیه سررشته داران آن روزگار که تازه آغاز بکار کرده بودند آگاه سازد و هم چشمی سختی که میان ایشان برای تاراج اموال مردم در گرفته بوده است، نشان میدهد بطور خلاصه یاد کنم.

زیاد بن ابیه ثقفی جوانی هوشمند بود که چون خواندن و نوشتن میدانست وزیر کهم بود، کار دبیری لشکر گاه بصره را بدست میداشت. سرانجام میانه او و مغیره بن شعبه والی بصره تیره شد و زیاد که کارهای مغیره را پی جوئی میکرد، آگاه گردید، والی بازنی «ام جمیله» نام که دارای شوهر هم هست، رابطه نامشروع دارد و ام جمیله که گاه بخانه مغیره میآید. خانه زیاد در بصره رو بروی خانه مغیره بود و در گاه غرفه آن در کوچه ای تنگ رو بروی در گاه غرفه خانه مغیره باز میشد. روزی برادران زیاد: نافع و نفع و ابو بکره مهمان زیاد بودند. چون

هوا گرم بود، زیاد بر خاست و در غره را باز کرد در آن هنگام در غره خانه مغیره که باز بود نمایان شد. زیاد دید مغیره هماغوش جمیله است. بی درنگ مهمانان را صدا کرد و آمدند و همه ایشان مغیره را و هماغوش او را «کالمیل فی-المکحله» مشاهده کردند.

زیاد بن ابیه که در پی چنین فرصتی میگشت، بیدرنگ با سه تن دیگر بمسجد جامع روی آوردند و چون مغیره برای ادای نماز جماعت بمسجد آمد او را دشنام گفتند و بر او ریگ پاشیدند و مانع امامت مغیره شدند. سپس هر چهار تن بر شتر نشسته بمدینه رفتند و داستان را بخلیفه دوم باز گفتند.

عمر فرمان عزل مغیره را بدست ابوموسی اشعری داد و باو گفت: بمحض در آمدن به بصره مغیره را بمدینه گسیل دارد. داستان مهاکمه مغیره در مدینه و رهاساختن او از کیفر زناکاری یکی از مطاعنی است که بر خلیفه دوم وارد کرده اند.

خلیفه دوم دوست نمیداشت یکی از صحابیان، بنام ارتکاب زنا، محصنه سنگ باران شود. از این رو چون سه گواه نخستین یکان یکان همزبان داستان را باز گفتند، سخت دلگرفته شد تا آنجا که زیاد بن ابیه شاهد چهارم از رخسار عمر دلگرفتگی او را دریافت. و چون زیاد وارد مسجد شد و حال عمر را مشاهده کرد عمر باو گفت: چهره ای میبینم که گمان ندارم یکی از صحابیان پیغمبر با زبان او سنگسار شود.

زیاد که بسیار زیرک بود مطلب را دریافت و چنین شهادت داد: او همه آنچه را اینان گفته اند دیده ولی افزود بیامد هست که پاهای زن رنگ حنا داشت اما چون صورت مغیره بر صورت آن زن افتاده بود، و آنرا از دیدن میپوشانید، نتوانستم بدانم آن زن ام جمیله است که اینان گفتند یا زن خود مغیره. و چون با این گفته (شبهه) پدید آمد بحکم «ادروء الحدود بالشبهات» حدزنا از مغیره ساقط گردید تا بماند و در زمان معاویه آن نیرنگباز بهما را انجام دهد. سه شاهد نخستین را هر کدام بکیفر «قذف» هشتاد تازیانه زدند.

بازی چنانکه گفتم مالیات گمرکی در اسلام تاپیش از خلافت عمر وجود نداشته است و در زمان این خلیفه اخذ مالیات عشر رسمی شده است و برای گرفتن آن در کتابهای فقهی که کهنترین آنها در عصر عباسی نوشته شده یک بنیاد شرعی پدید آورده اند که بطور خلاصه چنین است:

آ - ازبازرگانانی که تابع کشور اسلام نبودند و باصطلاح آن زمان از «دارالحرب» کالا می آوردند ده درصد بهای کالا را بر مبنای معامله متقابل می گرفتند و این همان نرخ است که در روزگار ساسانی نیز رایج بوده است.

ب - از زمین که تابع دولت اسلام بودند پنج درصد بهای کالا را می گرفته اند بر مبنای (صدقه مضاعفه) که خلیفه دوم جزیه نصرانیان بنی تغلب را بر آن مقرر داشته بوده است.

ج - ازبازرگانان مسلمان دوونیم درصد بهای کالا را می گرفتند بر پایه نرخ زکوة عروض تجارت و اموال باطنه (زروسیم).

از کالاهایی که خرید و فروش آنها برای مسلمانان حرام بود، مالیات مضاعف یا باصطلاح امروز (سورتا کس) می گرفتند.

درباره معافیتها و ارزیابی کالاها و بازرسی و دیگر مسائل مربوط به عشر همان راهی را میرفته اند که در عراق پیش از ظهور اسلام رواج داشته است.

نهایت آنکه از دیدگاه نظری و در کتابهای فقهی مسائل خاص عشر را بر قواعد جزیه و زکوة قیاس می کرده اند. مثلاً برای بازرگانان مسلمان شرط (حول) و نیز وام دار نبودن مودی و نیز نصاب اموال باطنه در زکوة مقرر شده است هر چند کمتر عمل میشده.

غرض من از نگاشتن مسئله عشر نشان دادن نمونه ای بود از تأثیر مالی حقوق عصر ساسانی ایران در پیدایش و گسترش حقوق مالی عصر اسلامی. کسانی که خواهان اطلاعات وسیعتری در این زمینه اند میتوانند بکتابهایی که در فهرست زیر گفته شده و بنام آنها اشاره خواهد شد و مستند گفته های ماست رجوع کنند.

نکته‌ای که در پایان باید بر آنچه گفته شد افزود آنست: چون در حکومت اسلام فقه شیعه مورد عمل نبوده است در کتب فقهی شیعیان بمسئله عسورتوجه نشده است.

نویسنده برای تکمیل بحثی که آغاز کرده‌ام چنانکه فرصت دیگری پیش آمد باز از زمینه‌های دیگر مالیاتی رایج در حکومت اسلام نه‌ونه‌ها نشان خواهم داد و بحث را از دیدگاه حقوق تطبیقی که بتساریخ تمدن و فرهنگ ایران نیز پیوستگی بسیار دارد، دنبال خواهم کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### فهرست سرچشمه‌ها

چاپ قاهره	قاضی ابی یوسف	الخراج
« «	یحیی بن آدم	الخراج
« «	ابوعبید قاسم بن سلام	الاموال
چاپ بغداد	قدوری بغدادی	اللباب فی شرح الکتب
چاپ تهران	آرتور کریستن سن ترجمه	ایران در زمان ساسانیان
چاپ قاهره	محمد بن جریر طبری	تاریخ طبری
« «	بلاذری بغدادی	فتوح البلدان
« «	علی بن حسین مسعودی	مروج الذهب
چاپ دمشق	صبیحی محه صمانی	فلسفة التشریح فی الاسلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی